



دانشگاه تربیت معلم تهران
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته علوم سیاسی

عنوان:

« افغانستان: مدارای قومی و ثبات سیاسی »

استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمد ولی مدرس

دانشجو: محمدعلی امینی

اسفند ماه 1389

تقدیر و سپاس

این پژوهش- فارغ از اهمیت یا عدم آن- بدون سپاس از این اساتید و سروران ارجمند ناتمام می‌نماید؛

- استاد محترم راهنما، جناب آقای دکتر مدرس، که به حق، با راهنمایی‌ها و راهگشای دلسوزانه و بسیار مغتنم‌شان، حق بزرگ بر بنده و این نوشته داشته و منت بزرگی نهاده‌اند.

- استاد محترم مشاور، جناب آقای دکتر قربانی که این استاد ارجمند نیز بنده را مدیون لطف خویش ساخته است.

- تمامی استاتید ارجمند و اعضای محترم هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم، بویژه جناب آقای دکتر سرمدی که مسئولیت درس روش تحقیق را به عهده داشته‌اند و کمک قابل توجه در این زمینه، به ما می‌بخشید داشته است. همینطور، از تمامی کسانی که در تدوین این پایان نامه به من یاری رسانده‌اند و اسم از آنان به هر دلیلی نبرده‌ام، سپاس و قدردانی می‌نمایم. هم چنین از همسرم که در تایپ و تکثیر این رساله به من همکاری نموده است، کمال سپاس و تشکر را دارم که بی‌یاری او این بار به سرمنزل مقصود نمی‌توانست برسد.

تقديم

به روان پاک پدر و مادر عزيزم

چکیده

مدارای قومی و ثبات سیاسی که عنوان اصلی این پژوهش است، در پی پاسخگویی به این سئوال پدید آمده است که علت اصلی بی-ثباتی سیاسی افغانستان چیست و چگونه ثبات سیاسی بدست می‌آید و چه رابطه میان مدارای قومی و ثبات سیاسی وجود دارد؟ پاسخ کوتاه به این سئوال این است که پدیده بی‌ثباتی در افغانستان معلول عدم وجود مدارای قومی می‌باشد. مراد ما از مدارای قومی در اینجا روا داری اقوام و تحمل آنان نسبت به همدیگر با توجه به حقوق و تکالیف متقابل می‌باشد. بدین معنی که تمام اقوام و ساکنان کشور به عنوان انسان‌های برابر لحاظ شده و در تعیین سرنوشت‌شان بتوانند مشارکت نمایند و از حقوق و مزایای اجتماعی طبق قانون عادلانه بهره‌مند شوند. اگر شرایط اجتماعی بگونه‌ای ترتیب یابد که همگان از فرصت برابر، در جهت تحصیل و کسب مناصب و مشاغل به صورت منصفانه برخوردار شوند، دیگر افراد علیه دولت که شرایط فوق را فراهم نموده است، اقدامی خرابکارانه نخواهند کرد، بلکه حامی و مدافع چنین نظام سیاسی نیز خواهند بود. اما کشور افغانستان از ابتدای تشکیل دولت ابدالی‌ها، نسبت به سرنوشت اقوام غیر پشتون احساس مسئولیت نمی‌کرده است. بعد از به قدرت رسیدن عبدالرحمان، سلطه قوم پشتون بر اقوام و ساکنان کشور تثبیت می‌شود. وی به منظور ایجاد دولت متمرکز، اقوام غیر پشتون را سرکوب کرده و کسانی را که علیه سلطه طلبی دولت مقاومت می‌کردند، با استفاده از احساسات مذهبی و تکفیر، عده‌ای از آنان را قتل‌عام نمود و همچنین سرزمین حاصلخیز آنان را در اختیار قوم پشتون قرار داد و خود آنان را نیز به عنوان کنیز، برده و خدمتکار در اختیار دولت قرار داد. البته وقتی که شرایط تغییر کرد بردگی آنان نیز لغو شد ولی در عین حال دولت برای بهبود وضعیت آنان اقدامی نکرد و از سوی دیگر اینان مجبور شدند مالیات سنگین پرداخت کنند. و این در حالی است که قبيله دیگر، از قوم حاکم، هیچ مالیات پرداخت نمی‌کردند و از طرف دیگر دارای حقوق ثابت از خزانه دولت بودند. این وضعیت نا برابری اجتماعی- سیاسی حتی در دوره دولت‌های جمهوری داودخان و دمکراتیک خلق ادامه می‌یابد. نکته این است که اقلیت‌های غیر پشتون همواره نسبت به این وضع معترض بودند و علیه دولت قیام و اقدام مسلحانه می‌کردند. بطور کلی در این کشور انحصار طلبی، یک پدیده شایع و نهادینه شده، پنداشته می‌شود. هر قوم و قبيله- ای که به قدرت می‌رسد، دیگران را به حاشیه می‌راند و در برخی موارد درصد حذف آنان برمی‌آید. این گونه سیاست‌ها و حکومت‌ها عمر کوتاه دارند. برای حکومت پایدار و با ثبات لازم است مدارای قومی اعمال شود و همگان در قدرت سهیم باشند و همچنین احترام متقابل افراد جامعه حفظ شود تا رضایت افراد تمام اقوام فراهم آید. در نتیجه با رضایت‌مندی، اقدام خرابکارانه به صورت کلی محدود می‌گردد.

واژگان کلیدی: ثبات سیاسی، تبعیض و تعصب قومی، قومیت، مدارا.

فهرست مطالب

مقدمه

1. بیان مسأله 2
2. سؤال اصلی پژوهش 7
3. سئوالات فرعی 7
4. فرضیه 7
5. پیشینه پژوهش 8
6. روش تحقیق 8
7. انگیزه انتخاب موضوع 8
9. اهداف پژوهش: 9
10. سازمان دهی تحقیق 9

فصل اول: مفاهیم و نظریات

- مقدمه 11
1. تعریف مفهوم قوم 11
- الف. قوم در لغت؛ 11
- ب. قوم در اصطلاح 12
2. تعریف قومیت؛ 15
3. تسلط و انحصار قومی 20
4. پیش‌دآوری قومی 20
5. تعصب قومی 21
6. تبعیض قومی 21
7. الگوی سیاست‌های قومی 22
- الف) مدل همانندسازی 22
- ب) مدل تکثرگرایی قومی 24
8. مفهوم مدارا 25

- 25..... الف) مدارا در لغت؛
- 26..... ب) مدارا در اصطلاح
- 37..... 9. مفهوم ثبات
- 37..... الف) ثبات در لغت
- 37..... ب) ثبات سیاسی
- 40..... ابعاد و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

فصل دوم: جمهوری داودخان؛ از مدارا تا ثبات و بی‌مدارائی
تا بی‌ثباتی سیاسی

- 46..... 1. مقدمه:
- 49..... 2. کودتای داودخان
- 51..... 3. اولین جمهوری افغانستان
- 53..... 4. شخصیت داودخان
- 55..... 5. کابینه دولت جمهوری داودخان
- 57..... الف) اخراج کمونیست‌های پرچمی از کابینه
- 58..... ب) اقلیت‌های قومی و کابینه
- 60..... 6. لوی‌جرگه و قانون اساسی دولت جمهوری
- 65..... 7. اصلاحات
- 66..... الف) بخش آبیاری:
- 66..... ب) بخش جاده سازی:
- 67..... ج) مخابرات:
- 67..... د) نفت
- 67..... 8. مدارا و عدم مدارای قومی
- 70..... 9. ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی

فصل سوم: جمهوری دموکراتیک خلق از مدارا تا ثبات از بی-
مدارایی تا بی‌ثباتی سیاسی

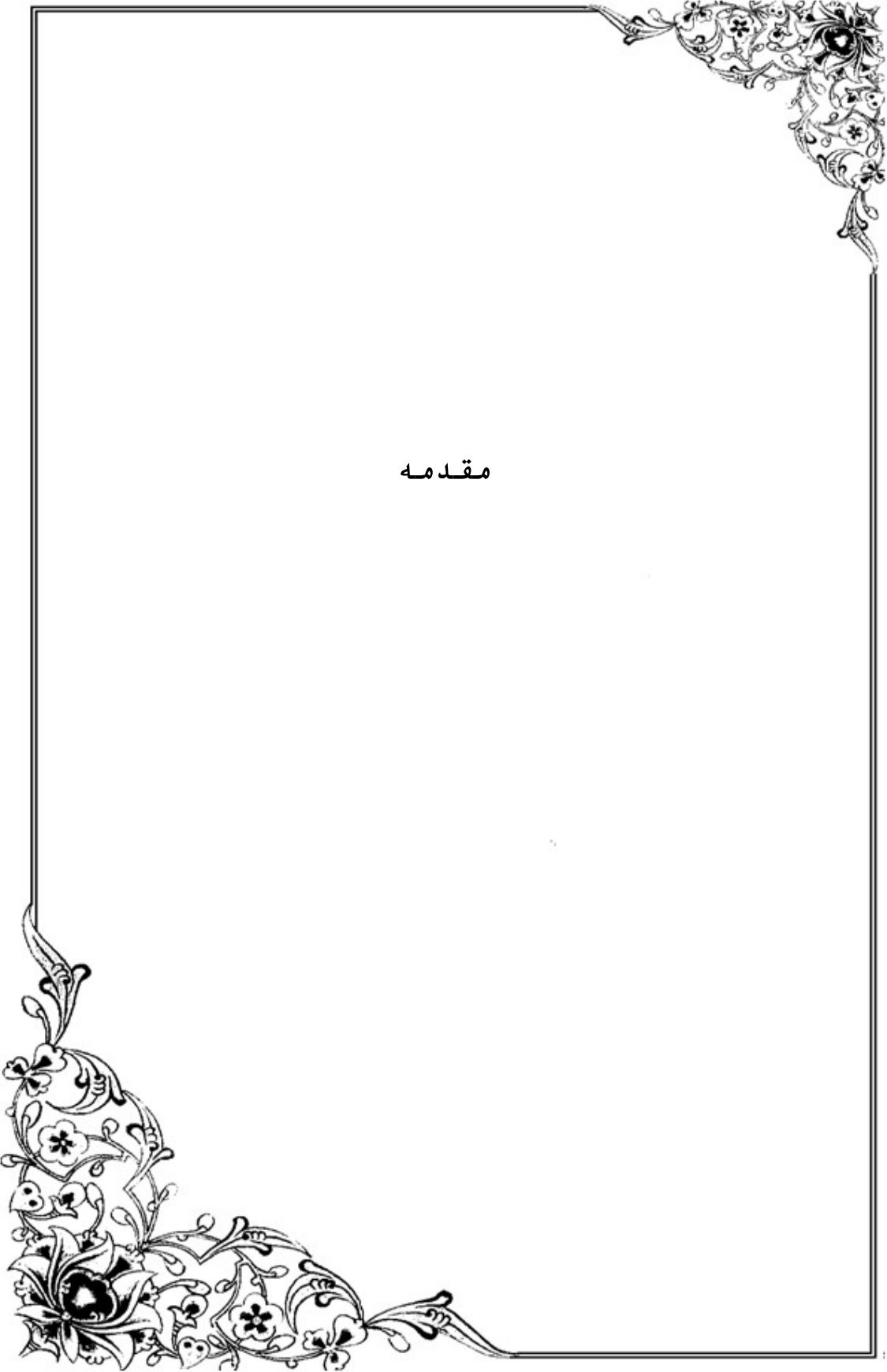
- 75..... 1. مقدمه:
- 76..... 2. کودتای کمونیستی:

3.	تشکیل شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک
81	افغانستان
84	الف) اخراج و تصفیه پرچم از دولت.....
89	ب) اصلاحات کمونیستی.....
91	4. مقاومت و قیام سراسری علیه دولت
95	5. اختلاف امین و تره‌کی و سقوط تره‌کی
97	6. حکومت حفیظ‌الله امین
100	7. حکومت جمهوری بَیْرَک کارمل
104	8. حکومت دکتر نجیب‌الله و سیاست آشتی ملی
109	9. مدارا
111	10. ثبات سیاسی

فصل چهارم: دولت اسلامی افغانستان؛ از مدارا تا ثبات و بی‌مدارایی تا بی‌ثباتی سیاسی

114	1. مقدمه:
115	2. دولت‌های موقت
121	الف) دولت موقت دوماهه مجددی
124	ب) دولت موقت چهارماهه ربّانی
127	3. شورای حل و عقد
129	4. دولت اسلامی افغانستان
132	الف) بیانیه دولت اسلامی
133	ب) چرا جنگ تداوم یافت؟
135	5. قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان
136	6. برآمدن طالبان و سقوط دولت اسلامی (ربّانی)
137	7. مدارا
142	8. بی‌ثباتی سیاسی و فقدان امنیت اجتماعی
147	نتیجه‌گیری
152	فهرست منابع
153	الف) کتب فارسی:
159	ب) مجلات فارسی:

ج) منابع لاتین: 161

A decorative rectangular border with intricate floral and vine patterns at the top-right and bottom-left corners. The central text is in Arabic script.

مقدمه

1. بیان مسأله

افغانستان مرکب از چند قوم و نژاد، با جنبه‌های متناقض فراوان می‌باشد.¹ در یک نگاه می‌توان گفت افغانستان، محل سکونت دو دسته مردم می‌باشد، افغان‌های (پشتون) آری نژاد و زرد پوستها.² پژوهشگران، افغانستان را، به موزه‌ی قومیت و ملیت‌های متنوع، تشبیه می‌نمایند. مهمترین اقوام ساکن در این کشور عبارتند: از قوم هزاره، ازبک، تاجیک، پشتون. به غیر از این چهار قوم، قوم‌های دیگر نیز وجود دارند، نظیر، بلوچ، قزلباش و نورستانی و... که در تحولات سیاسی-اجتماعی نقش اساسی ندارند، لذا مورد بحث این پژوهش نیستند. قوم پشتون به عنوان بزرگترین قوم این کشور دارای زیرشاخه‌ها و قبایل متعدد می‌باشد که به آن خواهیم پرداخت. ولی بطور کلی ابدالی‌ها، غلزایی‌ها از جمله قبایل پر تعداد قوم پشتون محسوب می‌شوند. اختلافات‌های نژادی، قومی و زبانی شدید در سراسر کشور، شرایطی ویژه‌ای را از لحاظ تاریخی، ژئوپلیتیکی بازتاب می‌دهد. تا زمانی که قدرت سیاسی در اختیار انحصاری پشتون‌ها، قرار نداشت، نمی‌توانستند سرزمین اقوام دیگر را تصاحب نمایند. آن چیزی که برتری و افضلیت پشتون‌ها را به وضوح هویدا می‌ساخت، این امر تلقی می‌گردد که دولت‌های مقتدر وقت این منطقه، از غزنویان تا مغول‌ها، از افغان‌ها (پشتون‌ها) به عنوان یک نیروی توانای نظامی استفاده می‌کردند. یک عده‌ای قبایل و پیشوایان پشتون، جنگ‌آوری و غارتگری را برای خود پیشه و شغل قرار داده بودند. جوانان پشتون که به خدمت در ارتش صفویان، مغول‌ها و غیره دعوت می‌شدند، در لشکرکشی‌ها و غارتگری با آنان شریک بودند. بدین ترتیب آنان از مشاغل دیگر دوری جسته و جنگ‌آوری را به عنوان شغل برگزیده بودند. هندوستان جولانگاه آنان بود.³ با قتل نادر شاه افشار در سال 1747 و آشفتگی سیاسی بعدی در امپراطوری ایران، ابدالی‌ها که سپاه زبده را در ارتش نادر تشکیل می‌دادند، بعضی از خزانه‌های نادر شاه را تصاحب کرده به رهبری احمدخان ابدالی به قندهار مراجعت نمودند. در آنجا رهبران ابدالی تصمیم گرفتند، روابط فئودالی خود با ایران را پایان بخشد، و استقلال افغانستان را اعلام

1. کریس، جانسون، افغانستان کشوری در تاریکی، ترجمه نجله خندق، تهران؛ موسسه فرهنگی انتشارات آیه، بی‌تا، ص12.

2. علیقلی میرزا، اعتضادالسلطنه، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تصحیح میرهاشم محدث، تهران؛ موسسه انتشارات امیرکبیر، 1376، ص11.

3. حق‌نظر، نظروف، مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، ترجمه طالب رازی، تصحیح احمد قربانیان، مشهد؛ (ترب جام، احمدجام) انتشارات دانشگاه فردوسی، 1380، صص39-40.

نمایند.¹ افغانستان قبل از قرن هیجدهم میلادی وحدت سیاسی نداشت بعد از این مرحله است که گفته می‌شود به مرحله وحدت سیاسی نایل می‌آید. در ابتدای قرن هیجدهم رقابت شدید میان غلزیایی و ابدالی وجود دارد، بگونه‌ای که تصور ایجاد نیروی ملی نظامی متحد، غیر ممکن پنداشته می‌شود. اما دولت دُرّانی اولین دولت افغانستان است که قبیله‌های پشتون را متحد کرد، بدین‌سان آنها صاحب قدرت سیاسی شدند.² چنانکه اشاره شد بعد از کشته شدن نادر شاه افشار، نظامیان ابدالی به سوی قندهار حرکت می‌کنند. در قندهار با صلاح‌دید و آرای بزرگان طوایف ابدالی به ویژه حاجی جمال‌خان بارکزیایی که به لحاظ قدرت و نفوذ و ثروت از همه برتر بود، کلاه سروری بر سر نهاد. بعد از این احمدشاه ابدالی که اقوامش معروف به ابدالی بود، به دُرّانی تغییر نام داد و به تخت سلطنت افغانستان نشست.³ در برج میزان (مهرماه) 1126 ه. ش. جرگه (جلسه) در زیارت شیرسرخ دایر گردید. در این جلسه خان‌های ابدالی و غلزیایی همدیگر را رد می‌کردند تا در نهایت، اختیار را به متولی زیارت مذکور، سپردند و خوشه گندم را بجای تاج به کلاه و دستار احمدخان ابدالی زد و حاضرین با وی بیعت کردند.⁴ اما تاریخ نویس افغانستان، مرحوم غبار، می‌گوید که نوحه انتخاب احمدشاه ابدالی به سلطنت افغانستان رنگ و بوی عدالت داده آن را دمکراتیک قلمداد کند، که انتخاب پادشاه، با حضور سران تمام اقوام ساکن افغانستان برگزیده شده است.⁵ اما آنچه آشکار است، در جرگه مذکور اساساً سران و خان‌های قبیله پشتون اشتراک داشتند و آنان هم داوطلب سلطنت بودند.⁶ احمدشاه دُرّانی، قندهار را به عنوان پایتخت خود قرار داد، و به کشورگشائی مبادرت ورزید و حدود پنج بار به هندوستان لشکرکشی کرد و فتوحاتی بدست آورد. در 1117 شمسی در گذشت و کشوری وسیع و سست بنیاد، بجای گذاشت.⁷ از زمان تأسیس واحد سیاسی به نام افغانستان تا سال 1880 که عبدالرحمان به قدرت رسید، حکومت پشتون درگیر جنگ‌های داخلی قبایل برای تعیین جانشین پادشاه بودند. در

1. وارتان، گریگوریان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی‌کرمانی، تهران؛ عرفان (محمدابراهیم شریعتی افغانستانی)، 1388، ص 67. و محمود، الحسینی، ابن ابراهیم جامی، تاریخ احمدشاهی، مقدمه و تصحیح و فهارس محمدسرور مولایی، تهران؛ عرفان (محمدابراهیم شریعتی افغانستانی) 1386 ص 50.
2. حق‌نظر، نظروف، پیشین، ص 41.
3. فیض محمد، کاتب هزاره، **سراج‌التواریخ**، جلد 1 و 2، تهران؛ موسسه مطالعات و انتشارات بلخ، 1372، ص 12.
4. عبدالحق، مجددی، و فضل‌الله مجددی، حقیقت‌التواریخ از امیرکبیر تا رهبرکبیر، کابل انتشارات میوند، 1387، ص 58.
5. میرغلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، تهران؛ جمهوری 1383، ص 355.
6. حق‌نظر، نظروف، پیشین، ص 48.
7. علیقلی، میرزا، اعتضادالسلطنه، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، ص 12.

برخی موارد که شاه تعیین می‌شد به هندوستان لشکرکشی می‌کردند. کمتر به مرکز و شمال افغانستان توجه می‌کردند. درگیری و رقابت فقط در میان قبایل و شاهزادگان برسر قدرت ادامه داشت. کشمکش‌های درون قبیله‌ای و درون فامیلی قبایل پشتون نه صرفاً به تجزیه و تضعیف امپراطوری افغانستان، بلکه باعث از دست رفتن سرزمین‌های وسیع، از جمله؛ کشمیر و مولتان، پیشاور و بلوچستان نیز منجرگردید. مناطقی از شمال کشور جدا شد، و پای استعمارگران خارجی به کشور باز گردید و قرار دادهای ننگین بر کشور تحمیل شد. در دوره حاکمیت عبدالرحمان خان، تمامیت ارضی افغانستان تهدید و تحدید شد، در آغاز، «معاهده گندمک» را پذیرفت و سپس معاهده دیورند را امضاء کرد. عبدالرحمان خان با کمک امپراطوری روس و انگلیس به قدرت رسید. امیر عبدالرحمان از 22 جولای 1880 به پادشاهی افغانستان نایل آمد که تا 1901 ادامه یافت. امیر عبدالرحمان خان بعد از این که به سلطنت افغانستان دست یافت، در پی عملی ساختن دو نقشه بر آمد؛ اول تشکیل دولت مرکزی متمرکز و مقتدر و دوم اصلاحات اداری¹. وی از آغاز کار امیدوار بود تمام ساکنان کشور را تحت سلطه خود درآورد. اما اوضاع و شرایط به او اجازه نداد که رویای خود را برای تصرف و اشغال هزاره‌جات جامه عمل بپوشاند. در چند سال اول، مورد حملات سخت مخالفین از گروه‌های قومی مختلف قرار گرفت. وی چندین سال با شورشیان از طوایف غلزایی و پسر عموهای خود محمداسحاق و محمدایوب، درگیر بود. بعد از شکست دادن غلزایی‌ها و پسرعموهای خود، توجه خود را بسوی سرکوب هزاره‌ها، متمرکز ساخت. اما انقیاد و تسلط بر هزاره‌جات آنگونه که تصور می‌کرد ساده و آسان نبود. طبق اعتراف خود امیر از میان جنگ‌های داخلی، جنگ با هزاره‌ها سخت‌ترین جنگ بوده است. امیر عبدالرحمان افتخار می‌کرد می‌گفت که «من قوم هزاره را که بزرگترین امپراطوری‌ها، نتوانست آنان را، شکست بدهد، من شکست دادم»². جنگ امیر عبدالرحمان، با هزاره‌ها سه سال، به طول انجامید. مقاومت سرسختانه هزاره‌ها، نه تنها قدرت و سطنت و حیثیت امیر را، زیر سؤال برده بود، بلکه حتی صلح و آرامش مملکت را بهم زده بود. در این جنگ هر دو قوم هزاره و پشتون‌های حاکم رنج‌ها و مرارت‌های فراوانی، در ابعاد خسارت مالی و تلفات انسانی متحمل گردیدند. شکست‌های متوالی ارتش امیر از جانب هزاره‌ها، سبب شد که وی با استفاده از حساسیت‌های مذهبی درصدد تحریک مردم، علیه هزاره‌ها بیافتد. با امر و خواست امیر عبدالرحمان، روحانیان سنی مذهب چنین فتوا دادند: «چون

1. عبدالحق، مجددی، پیشین، ص 179.

2. سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان، پادشاه افغانستان، به کوشش ایرج افشار سیستانی، ترجمه غلام مرتضی خان قندهاری، تهران؛ موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، 1369، ص 287.

کفر اشرار هزاره به جایی رسیده که بر جمیع غازیان و مسلمان حکم کفر نمودند، سرکارا علی، در قلع و قمع بنیاد، این بیدینان، که اثری از ایشان در آن محل، و جلال و جبال نماند و املاکشان در بین اقوام غلزایی، دُرّانی تقسیم شود.» امیرعبدالرحمان به لشکریان خود دستور داد هرچه مرد و زن و پسر و دختر هزاره را از راه غنیمت بدست آورد، برطبق آیین دین مبین حضرت سیدالمرسلین، یک پنجم را، حق دولت دانسته، به مرکز بفرستید و چهار پنجم آن را حق خود شمرده تصرف نمایید. با صدور این حکم، مردان قوم هزاره به قتل می‌رسید و زنان و دختران و پسران این قوم به اسارت گرفته می‌شدند و به عنوان برده، کنیز و غلام به بازارها، فروخته می‌شدند. در فاصله جون سال 1893 تا جولای 1894، تنها در کابل 9 هزار کنیز و غلام از قوم هزاره به فروش رسید. در شهرهای دیگر نیز بازار مشابه وجود داشت.¹ در جنگ با هزاره‌ها از سر کشته شده‌های قوم هزاره، در قندهار مناره‌ای ساخته شد.² در فاصله سالهای 94_1893 هزاره‌ها قتل عام شدند. و سرزمین آنان بدست پشتون‌ها افتاد. در سال 1893 تنها در ارزگان 16 هزار خانواده غلزایی و دُرّانی در سرزمین و جایگاه هزاره‌ها استقرار یافت. بدین‌ترتیب و بتدریج سلطه و استیلای پشتون‌ها، توسعه یافت و تثبیت گردید. و قیام هزاره‌ها علیه برتری پشتون‌ها به صورت وحشیانه سرکوب گردید. بعد از شکست، هزاره‌ها، تبدیل به برده و کنیز شدند.³ همانند هزاره‌ها دیگر اقوام غیر پشتون زیر اسارت شدید ظلم و ستم نظام حاکم پشتون و بار سنگین مالیات حکومت قرار گرفته بود که اعتراض اجتماعی و طبقاتی خود را به شکل شورش و آشوب دایمی ظاهر می‌کردند.⁴ در مجموع، در طی تجاوز و استقرار پشتون‌ها به افغانستان به جز خیزش تاجیک‌ها، تحت رهبری بچه سقاو و شورش کوتاه مدت ازبک‌ها در میمنه در دوره حکومت عبدالرحمان، هیچ مقاومتی از جانب گروه‌های قومی صورت نگرفت.⁵ از دوره حاکمیت و سلطنت عبدالرحمان به دلیل پیروی از سنت قبيله-گرایی توجهی خاص به پشتون‌ها، به صورت عام، و محمدزایی‌ها، به صورت خاص، مبذول داشته شد. بگونه‌ای که مقام و شأن و منزلت آنان به عرش رسانده شد. از یکسو آنان از پرداخت و خراج و مالیات حکومتی معاف بودند، از دیگر سو مناصب و مشاغل و وظایف عالی نظامی و حکومتی را در اختیار داشتند، علاوه براین برای هر کدام از زنان و مردان قبيله محمدزایی

1. حق‌نظر، نظروف، پیشین، و حسن پولادی، هزاره‌ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران؛ عرفان (محمدابراهیم شریعتی افغانستانی) 1387، ص 390. و عبدالحق مجددی و فضل‌الله مجددی، پیشین، ص 264.

2. فیض محمد، کاتب‌هزاره، سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص 14.

3. کریس، جانسون، افغانستان کشوری در تاریکی، ص 16.

4. حق‌نظر، نظروف، مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، ص 289.

5. حسن، پولادی، هزاره‌ها، ص 590.

از خزانه دولتی حدود 400 تا 300 روپیه (پول افغانی) حقوق دائمی داشتند.¹ به عبارتی بهبودی و بهروزی محمدزایی‌ها و دیگر پشتون‌ها مورد نظر حکومت بوده است. سیاست استبدادی عبدالرحمان خان خاتمه یافت ولی تضاد و تنش‌های قومی تداوم یافت. جانشین عبدالرحمان خان، حبیب‌الله، بود که وی فروش برده‌های هزاره را، به خارجی‌ها، ممنوع کرد و از نیروهای قوم هزاره در ارتش به عنوان سرباز استفاده کرد. بعد از حبیب‌الله، شاه امان‌الله، برده‌گی هزاره‌ها را، لغو کرد و هزاره‌ها به تدریج به خانه‌های خود برگشتند. اما علی‌رغم این که هزاره‌ها شکست خوردند اما تسلیم محض نبودند و در مقاطع مختلف علیه نابرابری اعتراض می‌کردند. چون همواره هزاره‌ها مورد تبعیض قرار گرفته بودند. و در مقاطع مختلف بیش از دیگران سرکوب شده بودند. نادرخان، شاه افغانستان بدست عبدالخالق دانش آموزی، از قوم هزاره، به قتل رسید که بدنبال آن هزاره‌ها، مورد تعقیب قرار گرفتند و به عنوان هزاره بودن مورد اذیت قرار داشتند. و هزاره‌ها نتوانستند به مناصب عالی اجتماعی افغانها نفوذ کنند و عالی‌ترین مناصب که می‌توانستند بدست آورند، دفتردار اداره‌ای، می‌شدند. تا اینکه در دوره مشروطیت و دهه قانون اساسی برای اولین بار در کابینه دولت راه یافتند. اما هیچگاه هزاره‌ها با بقیه ساکنان کشور در دست یابی مناصب و مشاغل از فرصت برابر، برخوردار، نبودند و با در نظر داشت تعداد جمعیتشان، تعداد نمایندگان شان در مجلس همواره کمتر از دیگران بوده است. تا این که دوره سلطنت خاتمه می‌یابد و حکومت جمهوری اعلان می‌شود. که در این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد. بعد از اعلام جمهوریت آیا مدارای قومی وجود داشته است یا نه؟ بطورکلی در این پژوهش در پی آن بودیم که رابطه مدارای قومی و ثبات سیاسی را، مورد بحث قرار دهیم.

افغانستان از معدود کشورهایی است که دارای چندین قوم و نژاد است. این کشور از آغاز شکل‌گیری خود همراه بوده است با کشمکش‌های قومی و طبقاتی فزاینده، شورش‌ها و خشونت‌های پی در پی توده‌ای کودتاهای نظامی متناوب، چیرگی رهبران شخصیت‌گرایی که غالباً سیاست‌های اقتصادی اجتماعی مصیبت‌باری در پیش می‌گرفتند، فساد گسترده هیأت حاکمه و کارمندان دولت، تجاوز خودسرانه به حقوق و آزادی‌های شهروندان سطح نازل معیارهای کارآیی اداری و اجرائی شاخصه‌های اغلب دولت‌های پیشین افغانستان است. بطورکلی می‌توان گفت در این کشور دولت فراگیر و مشروع و مقتدر و کارآمد که در آن، تمامی اقوام و ساکنین آن مشارکت یا حداقل حضور داشته باشد و مقبولیت و مشروعیت و کارآمد باشد تحقق نیافته است این کشور چندین بار توسط اشغالگران خارجی، اشغال گردیده است، و متعاقب آن مبارزه مردم این کشور را، بدنبال داشته است

1. حق‌نظر، نظروف، پیشین،

و پس از اخراج اشغال‌گران خارجی کشمکش‌های داخلی میان اقوام و قبایل شعله‌ور شده است. تا اینکه یکی از اقوام و قبایل بقیه را کنار زده و مبادرت به تشکیل دولت نموده است که این دولت نیز بعد از مدتی سقوط کرده و کشمکش دوباره شروع می‌گردد. و وضعیت بی‌ثباتی سیاسی را مجدداً به ارمغان می‌آورد.

2. سؤال اصلی پژوهش.

با توجه به آنچه که بیان گردید این سؤال پدیدار می‌گردد که «مدارای قومی چه رابط‌های با ثبات سیاسی دارد و علت بی‌ثباتی سیاسی افغانستان در چه چیزی می‌باشد و چگونه حاصل می‌گردد؟»

3. سئوالات فرعی

قوم و قومیت دارای چه معنایی است؟ و مدارا چه معنایی دارد و مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی کدام است؟ با فروپاشی سلطنت و آغاز جمهوریت، مدارای قومی و ثبات سیاسی در چه وضعیت بود؟ آیا مدارای قومی تحقق یافت؟ و ثبات سیاسی بوجود آمد؟ یا نه؟

بعد از کودتای مارکسیستی و تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق در افغانستان، آیا قوم‌گرایی، کم‌رنگ شد و بجای آن ایدئولوژی مارکسیستی تقویت شد و مدارای قومی عملی گردید یا نه و آیا در این دوره ثبات وجود داشت؟

آیا بعد از شکست دولت مارکسیستی و پیروزی اسلام‌گرایان و تأسیس دولت اسلامی، تبعیض و تعصب قومی از میان رفت و بجای آن مدارای قومی در پیش گرفته شد؟ و آیا در این دوره ثبات سیاسی برقرار شد؟

4. فرضیه.

در جوامع چند قومی نژادی که دو یا چند گروه قومی و نژادی همدیگر را دشمن آشتی ناپذیر می‌انگارد، یا حداقل ذهنیت منفی نسبت به همدیگر دارند، نمی‌توانند بنیان یک اجتماع سیاسی را فراهم سازند، مگر آن که برداشت‌شان از یک دیگر دگرگون شود. بدین ترتیب در جوامع چند قومی نژادی نمی‌توان توقع ثبات، پایداری و امنیت، داشت، مگر آن که اقوام و فرهنگ‌های متنوع به رسمیت شناخته شده و مورد پذیرش ساکنین قرار گیرد. شرایط جامعه یا اجتماع بگونه‌ای سازمان دهی گردد که هر شهروند، فارغ از طبقه و نژاد، از فرصت برابری، برای بدست آوردن مناصب اجتماعی دخواه خود بهره‌مند شوند. از جمله اقدامات، به منظور این که، شهروندان از برابری منصفانه فرصت‌ها بهره‌مند گردند، تضمین آموزش

منصفانه برای همگان، زدودن تمایزات، نامنصفانه پنداشته می‌شود. این امر رضایت‌مندی شهروندان را فراهم می‌سازد و تا زمانی که شهروندان احساس رضایت کنند علیه دولت اقدامی نمی‌کنند که ثبات را بهم بزنند. در نتیجه «بی‌ثباتی سیاسی افغانستان از عدم مدارای قومی است.» بعبارت دیگر هر زمانی که مدارای قومی باشد ثبات سیاسی بوجود می‌آید.

5. پیشینه پژوهش

در بحث‌های مدارای، ثبات و قومیت، کُتب و مقالات متعدد و متنوع وجود دارد. به لحاظ نظری و تئوریک آثار متعدد در باره مدارای وجود دارد. ثبات سیاسی و قومیت نیز از منظرهای متنوع بحث گردیده است. اما در موضوع مدارای قومی و ثبات سیاسی به صورت عام و مدارای قومی و ثبات سیاسی در افغانستان بصورت خاص منبع فارسی یافت نشده است، می‌توان گفت در موضوع مدارای قومی و ثبات سیاسی، در افغانستان پژوهشی، صورت نگرفته است. اما در منابع لاتین شاید منابع وجود داشته باشد که امکان ورود کامل بر آن حاصل نشده است

6. روش تحقیق

در این پژوهش روش ما، تحلیلی _ تاریخی بوده است که به روش کتابخانه‌ای اطلاعات جمع‌آوری گردیده است.

7. انگیزه انتخاب موضوع

انگیزه انتخاب موضوع بر می‌گردد به علاقه‌مندی به افغانستان به عنوان یک افغانستانی، کسی که به کشوری علاقه دارد، تلاش می‌کند آن کشور به ثبات سیاسی و توسعه دست یابد. اولین قدم برای رسیدن به توسعه وجود امنیت و ثبات سیاسی است. لذا در پی آسیب‌شناسی و علل بی‌ثباتی بر آمده‌ام. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

8. اهمیت موضوع

چنانچه اشاره گردید، بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی، مهمترین مُعضل سیاسی کشور افغانستان محسوب می‌گردد. به همان میزان مسأله ثبات سیاسی و چگونگی دستیابی به آن از مهمترین موضوعات پنداشته می‌شود. لذا پژوهش در موضوع مدارای قومی و ثبات سیاسی که در پی شناسایی علل بی‌ثباتی افغانستان برآمده است، مهمترین موضوع است که می‌بایست به آن پرداخته شود. اهمیت ثبات و مدارای قومی به سرنوشت تمام ساکنان این کشور و تمام اقوام این ملت برمی‌گردد. چون ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی به عنوان «خیرمشرکی» است که همگان فارغ از وابستگی به قوم و نژادی خاص، از آن منتفع می-

گردند. با وجود ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی، دموکراسی و توسعه سیاسی-اقتصادی و... بدست می‌آید.


9. اهداف پژوهش:

در این پژوهش، پژوهشگر در پی شناسایی علل بی‌ثباتی افغانستان است. این کشور از جمله کشورهایی است که کمتر روی ثبات را به خود دیده است. نکته این است که چگونه می‌توان به ثبات سیاسی دست یافت. هدف دیگر این پژوهش آسیب شناسی روابط دولت و اقوام و روابط اقوام با یکدیگر در افغانستان است.


10. سازمان دهی تحقیق

این پژوهش که در صد پاسخ گویی به سئوالات فوق برآمده است. در یک مقدمه، چهار فصل و نتیجه‌گیری سازمان یافته است. فصل اول به مفاهیم و نظریات اختصاص دارد که در آن نظریات مختلف در مورد مفهوم و تعریف قوم، قومیت و مفاهیم همبسته دیگر آن، مطرح شده است. همینطور تعاریف مدارا و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی مورد بحث قرار گرفته است. فصل دوم به جمهوری داودخان می‌پردازد که اولین جمهوری افغانستان تلقی می‌گردد. در این فصل مدارای قومی مورد بحث قرار می‌گیرد که آیا بعد از فروپاشی سلطنت و تأسیس جمهوریت تغییری در وضعیت مدارا نسبت به اقلیتها بوجود آمده است، یا نه؟ و این که وضعیت ثبات سیاسی چگونه است؟ در این فصل کابینه دولت داودخان و شخصیت او و قانون اساسی این دوره مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل سوم به دوره دولت کمونیستی مربوط است. در این فصل بحث خواهد شد آیا سران حزب دموکراتیک خلق و کودتاگران به ایدئولوژی مارکسیستی باور داشتند و آیا توانستند از اندیشه‌های برتری‌طلبی قومی، رهائی یابند تا زمینه‌های برابری و برادری فراهم گردد، یا اینها همانند حاکمان دوره‌های قبل در صد تثبیت برتری طلبی قومی بودند. در این دوره سه دولت تشکیل گردید و هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق، برای مدتی به قدرت رسیدند که نتایج آن مورد بحث و تجزیه و تحلیل واقع خواهد شد. فصل چهارم، دوره حکومت مجاهدین را مورد بررسی قرار می‌دهد. بطورکلی در دوره حکومت اسلامی دولت‌های موقت مورد بررسی واقع شده و مدارای قومی و ثبات سیاسی به محک زده خواهد شد و این که آیا باورهای اسلامی مقدم بود یا قوم‌گرایی. در نهایت این پژوهش با نتیجه‌گیری به کار خود پایان داده و فرضیه مورد نظر را مورد باز بینی نهایی قرار می‌دهد.



فصل اول:
مفاهيم و نظريات



مقدمه

مفاهیم و کلیات که در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرد از جمله مفاهیم اساسی است که در آن نظریات و آراء گوناگون مطرح است. تلاش می‌شود بصورت فشرده نظریات بیان گردد و شاخصها و ماهیت هر مفهوم تعیین گردد.

مفاهیم بنیادین که مورد نیاز یا مورد استفاده در این پژوهش هست عبارتند از مفهوم قوم، قومیت یا ناسیونالیسم قومی، مدارا و ثبات سیاسی.

1. تعریف مفهوم قوم¹

الف. قوم در لغت؛

در لغت نامه دهخدا ذیل واژه قوم معانی ذیل ذکر شده است. گروه از مردان و زنان معاً یا به ویژه گروه مردان، کسان، خویشان و خویشاوندان.²

در لغت نامه انگلیسی از جمله وبستر (ethno) معادل، نژاد، مردم و گروهی فرهنگی است.³

واژه قوم در قرآن کریم به معنای، عشیره، قبیله و حتی ملت به معنای محدود کلمه بکار رفته است. یا منسوب به یکی از پیامبران می‌باشد. نظیر قوم الظالمین (القوم الظالمین القوم الکافرین)⁴ و قوم نوح، قوم فرعون و امثال آن.⁵

فرهنگ لاروس عربی به عربی تعاریف مشخصتری از واژه قوم بدست می‌دهد. قوم عبارت است از جماعت از مردم که دارای وحدت گویش (زبان) کنش و بنیش و منافع مشترک باشد.⁶

برای واژه قوم، طبق اظهار برخی از پژوهشگران، در فرهنگ بین‌المللی وبستر دو معنی بیان گردیده است.؛ غیر

1. Ethno.

2. علی‌اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد 38، تهران؛ موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، 1343، ص530.

Merriam Websters Collegiate Dictionary Tehran Jangl

1386 page 429.. 3

4. قرآن کریم سوره 6، آیه 47.

5. داود، شیخاوندی، زایش و خیزش ملت، تهران؛ ققنوس، 1368، ص260.

6. همان ص 262.

مسیحیان و غیر کلیمیان؛ کسانی که به مسیحیت نگرویده‌اند؛ همانند کفار و بتپرستان که مخالف یهودیت و مسیحیت‌اند؛ ﴿﴾. منسوب به ویژگی‌های جسمی و ذهنی نژادها، یا مربوط به تمییز دادن گروه‌های نژادی بشری بر اساس رسوم و ویژگی‌های مشترک. امروزه تعریف اول (ملل گرایش نیافته به مسیحیت) به نفع تعریف دوم یعنی نژادهای بشری کار بردش را از دست داده است.¹

آنگونه که مشاهده می‌شود برای مفهوم قوم در لغات، معانی متعدد و بعضاً مختلف بکار رفته است. اما چه ارتباطی میان معنی لغوی و اصطلاحی این واژه است و چه تحولاتی را پشت‌سر گذاشته است؟

(Ethno) به معنا یا معادل قوم در زبان فارسی، واژه‌ای یونانی است که برای اشاره به جمعی از مردم که زبان، آداب و رسوم یا مقتضیات اجتماعی مشترکی دارند، به خدمت گرفته می‌شود. طوایف و قبایل اولین شکل تجمع تاریخی جامعه بشری پنداشته می‌شود. طایفه در حقیقت، خانواده‌های به هم پیوسته و خویشاوند بودند اتحاد طوایف، قبیله را بوجود آورد، و اتحاد قبایل موجب تشکیل عشیره یا ایل گردید. اهمیت رابطه خونی و خویشاوندی، در اثر رشد و گسترش تقسیم کار و مبادله و پدیداری مالکیت خصوصی و طبقات، به تدریج از بین رفت و از پیوند ایلات عشایری نزدیک بهم قوم پدیدار گشت. در واقع نیازهای اقتصادی سبب پیوند قبایل و اتحاد سرزمین‌های آنان و پیدایش قوم با سرزمین مشترک شد. شکل-های قومی مخصوص، جوامع متعارض، دوران ماقبل سرمایه‌داری تلقی می‌گردد.²

ب. قوم در اصطلاح

می‌توان بیان کرد، تمام پژوهشگران عرصه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و بطور کلی، صاحب‌نظران علوم اجتماعی در این مورد که از واژه قوم و یا گروه قومی تعریف روشنی وجود ندارد، توافق دارند، علی‌رغم آن در تعریف واژه قوم مبانی مختلف مورد توجه بوده و به خدمت گرفته شده است. عده‌ای بر روی نژاد، مذهب، زبان و یا اصالت‌های مشترک تکیه می‌کنند، تا جایی که جمعی از جامعه‌شناسان نظیر پارسونز

1. حمید، احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران افسانه و واقعیت، تهران؛ نشرنی، 1378، ص 31 محرم برندق، پور رحمان، «امنیت ملل و اقلیت‌های قومی و دینی در جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه حصون، شماره 19 بهار 1388، ص 207، و ورجاوند، میزگرد، «تنوع قومی در ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» فصل‌نامه مطالعات ملی سال دوم شماره 8، تابستان، 1380 ص 254.

2. علی، آقا بخشی و مینو، افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران؛ چاپار، 1383، ص 225.